

فصل اول

کلیات

1-1. شرح و بیان مسئله:

همچنان که می دانیم علی رغم وجود یک دوره طولانی از کشمکش و نزاع فی ما بین جریان های سیاسی در مقاطع مختلف تاریخ معاصر ایران (مخصوصاً تقابلاً مشروطه خواهی و مشروع خواهی آغاز مشروطیت، جریان های ملی در برابر طیفی از جریانات مذهبی در دهه های 30،40 و حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این جریان ها نتوانسته اند بر سر مفاهیم چون دولت، ملت، منافع ملی، حزب، انتخابات و...) به اجماع برسند و نزاع بر سر آنها همچنان ادامه دارد. ما بر این باوریم که صورتبندی منازعات سیاسی در ایران معاصر ریشه در تقابل دو گفتمان سنت و مدرنیته دارند و به تبع آن می توان منازعات سیاسی در ایران معاصر را در قالب تقابل دو گفتمان سنت و مدرن بررسی نمود. بر این اساس انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی محصول مواجهه سنت و مدرنیته می باشند که هیچ کدام از آنها، توانایی از میان برداشتن رویارویی سنت و مدرنیته در ایران را نداشتند و ایران در نیمه راه مدرنیسم بازمانده است.

کشاکش(سنت) و (مدرنیته) در تاریخ معاصر ایران موضوع انبوهی از کتاب ها، مقاله ها و مباحثات و مجادلات اندیشمندان تمام حوزه های فکری، علمی، هنری بوده و هنوز هم هست و ایرانیان در گذرگاه تاریخ چه از بعد معرفتی و چه از بعد زیستی درگیر این کشاکش بوده اند. تاریخ دویمت ساله اخیر ایران در واقع سرگذشت، اشتیاق سوزان گروه نخبه ای است که کوشیده اند تا خودشان را از زیر بار یک سنت غنی و قدیمی ولی دست و پاگیر نجات بدهند و یک راه نو پیدا کنند، بی گمان

این راه نو تجدد یا مدرنیته است. حال پرسشی که در این تحقیق پیش روی ما قرار دارد، پرسش از چرایی تداوم چالش سنت و مدرنیته در ایران و به تبع پرسش از چرایی فقدان اجماع میان جریان های سیاسی برخاسته از گفتمان سنت و مدرنیته بر سر تأسیسات مدنی می باشد. بدیهی است که بررسی تمامی این منازعات در چهارچوب یک پایان نامه نمی گنجد، لذا ما در این جا قصد داریم با بررسی انقلاب مشروطیت، به عنوان نقطه عطف رویارویی هویتی ایرانیان با مدرنیته که از آن به عنوان انقلابی برگرفته از مفاهیم مدرن در تمایز با سپهراندیشه و هویت سنتی یاد می شود به کلیدی برای فهم منازعات سیاسی بعد از آن دست یابیم.

1-2. پیشینه و ادبیات

در سال های اخیر تعداد قابل توجهی کتاب و مقاله درباره نسبت سنت و مدرنیته در ایران و خارج از کشور نگاشته شده است. در برخی از این آثار در ارتباط با جنبه های مختلف و اجزای مدرنیته از حیث نظری سخن گفته اند. اما در برخی دیگر از آثار، عموماً تاریخ معاصر ایران و برخورد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی آن با غرب مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعاتی که مرتبط با این پژوهش صورت پذیرفته است را در ذیل به طور مختصر شرح می دهیم.

کتاب «تأملی در مدرنیته ی ایرانی»

کتاب تأملی در مدرنیته ایرانی اثر علی میر سیاسی می باشد که توسط انتشارات طرح نو در سال 1384 به چاپ رسید. این اثر در حوزه ادبیات مربوط به تجدد قرار می گیرد. در حد و اندازه خود حاوی پاره ایی از

نوآوریها در طرح بحث و ارائه تفسیرها و نگاه های ویژه است.

مهمترین مسئله ایی که میرسپاسی در این کتاب قصد پرداختن به آن را دارد پرسش از امکان تجدد بومی غیر غربی می باشد. میرسپاسی مهمترین مانع تحقق چنین مدرنیته ایی را تلقی لیبرالی از مدرنیته می داند که مبتنی بر نوعی هستی شناسی دوانگار است. بر اساس این تلقی فرهنگ غرب جزء اساسی مدرنیزاسیون است و همه ی فرهنگ های غیر غرب به طور ذاتی و بنیادی با مدرنیته ناسازگارند. بخش اصلی و اعظم مباحث و مطالب «تأملی در مدرنیته ایرانی» ارزیابی فرهنگی از نسبت ایران با مدرنیته است. در این کتاب سه رویکرد اساسی به رویارویی ایران و مدرنیته مورد توجه قرار گرفته است:

1- پذیرش غیر انتقادی مدرنیته به مثابه الگویی غربی که می تواند به طور کامل جایگزین فرهنگ ایرانی شود.
2- پارادایم چپ و مدرنیته ای که منتقد امپریالیسم و سرمایه داری است.

3- گفتمان اسلامی بازگشت به اصل.

میرسپاسی رویکرد پذیرش غیر انتقادی را از آن روشنفکران عصر مشروطه می داند و بر این باور است که این افراد با پذیرش تمام وکمال روایت اروپا مدارانه مدرنیته و متضاد دانستن ذات شرقی با ذات غربی، بدون برخوردی انتقادی با آراء و عقاید متفکران مدرنیته اروپا مدار، نقد آنان را از سنت های شرقی پذیرفتند، بدون آن که خودشان از درون به تحلیل و نقادی سنت های ایرانی و اسلامی بپردازند با ساده انگاری تمام به فکروپایی کردن ایران افتادند.

کتاب «رویارویی ایران با مدرنیته»

این کتاب به قلم فرزین وحدت و توسط انتشارات ققنوس در سال 1383 به چاپ رسیده است. در این کتاب نویسنده دو عنصر ذهنیت به معنای «خصلت ویژه عمل فردی خودمختار، خودرایی، خود تعریف گر و خودآگاه، و نیز کلیت به معنای اصل بورژوازی برابری رسمی در پیشگاه قانون و بر طرف ساختن موانع مبتنی بر امتیاز و جایگاه اجتماعی را به عنوان دو ستون مدرنیت ذکر می کند و با بیان اینکه مدرنیت از نوعی دوگانگی برخوردار است، از دو تفسیر «اثبات گرا» و «ذهنیت کلیت پذیر» در ارتباط با ذهنیت نام می برد، در اولی مدرن شدن به معنای توسعه علم و فناوری و کاربرد آنها در عرصه اجتماعی است اما در دومی بیشتر برای امکان تحول دمکراتیک و دگرگونی نهادهای ستمگر است که در آن مفهوم انتقاد، نقش محوری ایفا می کند. او دلیل ناکامی مدرنیت در ایران را غلبه ذهنیت اثبات گرا در نزد روشنفکران عصر مشروطه بر ذهنیت کلیت پذیر می داند.

کتاب «مشروطه ایرانی»

این کتاب به تألیف ماشا آجودانی می باشد که توسط انتشارات اختران در سال 1383 به چاپ رسید. هدف اصلی آجودانی در این کتاب ارائه روایتی دیگر از تلاش ایرانیان برای دستیابی به تجدد و پشت سر گذاشتن دوره ای از عقب ماندگی در درجه اول و سپس بررسی علل ناکامی جامعه ایرانی در رسیدن به این آرمان ها می باشد. نویسنده بر این اعتقاد است که مفاهیم مانند عدالت، مجلس، قانون، حقوق فردی، آزادی، ملت، مساوات و وطن که در فرهنگ غربی ریشه داشته و شکل گرفته بودند به دلیل آن که در جامعه ایرانی با بسترهای

مساعد و همگن روبرو نشدند، تحقق آن ها در جامعه از بدو کار با دشواری های بسیاری روبه رو شد، مفاهیمی که به زعم نویسندگان مشروطه ایرانی نه در زبان ما ریشه داشتند و نه در تجربه تاریخی کشور. این مفاهیم و اصطلاحات نه فقط آثاری را که در جامعه غربی بر جای گذاشت، در ایران نداشت، بلکه موجب بغرنج شدن وضع نیز شد.

کتاب «رسائل مشروطیت»

این کتاب توسط دکتر غلامحسین زرگری نژاد جمع آوری شده و توسط انتشارات کویر در سال 1374 به چاپ رسیده است. ایشان در این کتاب درکاری ارزشمند و دشوار، رسائل نگاشته شده توسط علمای مشروطه خواه و مشروعه خواه را گردآوری و از این طریق منبع بسیار غنی و مهم را برای علاقمندان به پژوهش درباره اندیشه و مواضع علما در قبال مفاهیم مدرنی چون مشروطه فراهم نموده است. وی در کنار این گردآوری، تحلیل مبسوطی نیز در رابطه با مبانی اندیشه علمای مشروطه خواه و مشروعه خواه در مقدمه کتاب خویش ارائه می دهد.

کتاب «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق»

این اثر به قلم آقای عبدالهادی حائزی به زیور طبع آراسته شده است و توسط انتشارات امیرکبیر در سال 1364 به چاپ رسیده است. در این کتاب تلاش شده تا واکنش رهبران مذهبی در برابر انقلاب مشروطیت چه از نظر درگیری عملی و چه از حیث کمک های فکری در انقلاب مورد بررسی قرار گیرد. البته بررسی این مواضع در چهارچوب فعالیت های مشروطه خواهی و نوشته های سیاسی مرحوم نائینی صورت گرفته است، از این رو بخش اصلی

کتاب، به بیان زندگی‌نامه و بررسی ریشه‌های فکری و آراء اندیشه‌های ایشان اختصاص دارد.

1-3. سوال اصلی:

«چرا منازعات سیاسی در ایران علی‌رغم یک دوره طولانی در غالب تقابل سنت و مدرنیته استمرار می‌یابند»

1-4. فرضیه:

«فقدان وضعیت کلامی آرمانی میان دو گفتمان سنت و مدرنیته، زمینه‌های استمرار و باز تولید منازعات سیاسی در ایران معاصر را فراهم نموده است»
* در این پژوهش منظور از وضعیت کلامی آرمانی وضعیتی است که در آن اختلاف‌ها و برخوردها به نحوی عقلانی و از طریق ارتباطی کاملاً "دور از اجبار که در آن تنها نیروی استدلال بهتر می‌تواند غلبه پیدا کند حل می‌شود.

1-6. متغیرها:

1-6-1. متغیر مستقل:

فقدان وضعیت کلامی آرمانی میان گفتمان سنت و مدرن

1-6-2. متغیر وابسته:

استمرار منازعات سیاسی در ایران معاصر

1-7. روش آزمون فرضیه:

تحلیل گفتمان

1-8. اهداف تحقیق:

اصولاً هر موضوعی اعم از پایان‌نامه، مقاله، کتاب، به دنبال اهدافی مطرح می‌شود، بدیهی است این تحقیق اهدافی را مد نظر دارد، اولین و اصلی‌ترین هدف آن پاسخ به سوالی است که مطرح شده است، یعنی اینکه چرا منازعات سیاسی در ایران معاصر همواره در حال

استمرار و باز تولید شدن هستند و هیچگاه این منازعات به سرانجام نمی رسد برای پاسخ به این سوال ما به مطالعه موردی کشاکش سنت و مدرنیته در انقلاب مشروطه می پردازیم.

1-9. اهمیت موضوع:

با توجه به اینکه به زعم بسیاری از متفکران ایرانی، بحران اندیشه و سیاست در ایران، بحران در بنیادهاست. لذا تا زمانی که ما نتوانیم بحث را در بررسی پدیده های سیاسی از ظواهر به ریشه ها و مبانی اعمال و اندیشه ها انتقال دهیم این امکان برای جلوگیری از تکرار حوادث و وقایع مشابه برای ما میسر نخواهد بود، همچنین تقابل سنت و مدرنیته در ایران از زمان ورود مدرنیته به ایران یکی از مشغله های فکری، سیاسی، اجتماعی تا به امروز بوده است. بررسی علل و عوامل عدم توفیق مدرنیته در ایران برای خروج از بن بست های کنونی ضروری و اجتناب ناپذیر است.

فصل دوم

مباحث نظری

2-1. پیش‌گفتار:

برای انجام هر کاری به یکسری ابزار و وسایل مختص به آن نیاز است. از همین رو نیاز است تا پژوهشگر به ارائه چارچوب نظری و روش شناختی برای بررسی طرح کلان خویش مبادرت ورزد. در حیطه علوم انسانی نیز برای شناخت هر چه بیشتر و بهتر پدیده‌ها و رفتارهای انسانی و اجتماعی از دیدگاه‌های مختلف نظری از جمله پوزیتویسم، مارکسیسم، سازه‌انگاری، هرمنوتیک و... بهره‌گرفته می‌شود. یکی از رویکردهایی که در دو دهه اخیر و به دلیل داشتن ماهیت میان‌رشته‌ای توانسته در مدت زمانی اندک رشد گسترده‌ای داشته باشد، تحلیل گفتمان به خصوص خوانش «ارنست لاکلا» و «شنتال موفه» است. «لاکلا» و «موفه» از راه بازخوانی و ساختارشکنی نظریه‌های متفکرانی مانند مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، سوسور و دیگران، نظریه‌گفتمان خود را در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» شکل دادند. نظریه «لاکلا» و «موفه» ریشه در دو سنت نظری ساختارگرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسور دارد. در حالیکه مارکسیسم مبانی اندیشه در امر اجتماعی را برای این نظریه فراهم می‌آورد، زبان‌شناسی ساختارگرایی سوسور نظریه‌معنایی مورد نیاز این دیدگاه را ایجاد می‌کند. آمیزش این دو دیدگاه، در نظریه‌گفتمان «لاکلا» و «موفه» زمینه‌ساز پیدایش نظریه ساختارگرایانه شد که بر پایه آن، همه حوزه‌های اجتماع مانند شبکه‌ای از فرایندهای گوناگونی دریافت می‌شوند، که به تولید معنا می‌انجامند.

تحلیل گفتمان به طور عام و خوانش «لاکلا» و «موفه» به طور خاص به دلیل توانایی که در توضیح روند شکل‌گیری

یک گفتمان، درگیریهایی میان گفتمانی و نیز اوج و افول یک گفتمان داراست از امتیاز بیشتری نسبت به سایر روشها در تبیین و تفسیر رویدادها و پدیده ها از جمله موضوع مورد علاقه من انقلاب مشروطه برخوردار است و به همین دلیل به عنوان مبنای تئوریک در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

2-2- نظریات مربوط به گفتمان

به طور کلی می توان نظریه های مربوط به گفتمان را به دو دسته تقسیم نمود:

دسته اول نظریاتی هستند که اساساً ریشه در زبان شناسی دارند به خصوص زبان شناسی ساخت گرا و نقش گرا: بر اساس این نگرش گفتمان به مثابه متن بالاتر از جمله یا زبان در هنگام کاربرد است و بالطبع کوچک تر از زبان است. بعدها نظریه پردازان این نوع گفتمان، تحت تاثیر متفکرانی چون «فوکو» و «پشو» در دهه هفتاد با وارد کردن مفاهیمی چون قدرت و ایدئولوژی در تحلیل گفتمان، زمینه های پیدایش تحلیل انتقادی گفتمان را فراهم نمودند.

دسته دوم متأثر از این رویکرد بوده که اصطلاح گفتمان خارج از حوزه ی زبان شناسی نیز مورد توجه زیادی قرار گرفت این توجه بیشتر ناشی از دیدگاه پسا ساختارگرایانه به زبان است، که بر اساس آن معانی، محصول شرایط فرهنگی و اجتماعی است و در زبان به واقعیت می پیوندد. در این نگرش، گفتمان بزرگتر از زبان است، و گفتمان ها نظام هایی خود بنیادند که برای دست یابی به قدرت، زبان و همه پدیده های اجتماعی دیگر را در سیطره خود دارند. حضور نظریه فوکو در زبان شناسی تغییرات عمیقی را در تحلیل

گفتمان سبب شد که نظریه «لاکلا» و «موفه» از ثمرات آن محسوب می شود.¹

2-3. تحلیل گفتمان:

گرچه زبان شناسان مدت ها از تحلیل گفتمان غافل مانده بودند، اما زلیگ هریس زبان شناس ساختارگرای انگلیسی، بررسی واحدهای بزرگتر از جمله را در کانون توجه زبان شناسی قرارداد و آن را تحلیل گفتمان نامید. تحلیل گفتمان در معنای فنی تر خود به مجموعه ای بی طرف از ابزارهای روش شناسی برای تحلیل کلام ها نوشته ها، مصاحبه ها، مباحثات و... اشاره دارد. سیر تحول تحلیل گفتمان در زبان را می توان در چارچوب، سه شاخه تحلیل گفتمان ساختارگرا، نقش گرا و انتقادی بررسی نمود. زبان شناسی ساختارگرا گفتمان را مجموعه ای از جملات می داند که با هم دارای ارتباط ساختاری هستند. از دید هریس واحدهای سازنده یک متن، به ترتیب کوچک به بزرگ، عبارتند از تکواژه، عبارت ها، بندها و جمله ها. بدین ترتیب مطالعه واحدهای کوچکتر از جمله، وظیفه دستورزبان و مطالعه واحدهای بزرگتر از جمله وظیفه تحلیل گفتمان است. برخی دیگر از زبان شناسان در دهه های 60، 70 میلادی مفهوم بافت را وارد تحلیل گفتمان کردند و نقش های زبانی را مورد تاکید قرار دادند که به تحلیل گفتمان نقش گرا معروف شد. این گفتمان به دنبال آن است که در یابد واحدهای زبانی خاص و روابط صوری میان آنها در یک شرایط زمانی و مکانی محدود، چگونه می توانند معنای خاصی را ایجاد کنند.

دهه های 80، 90 میلادی زمان گسترش زبان شناسی انتقادی بود. در این زمان، زبان شناسان مفاهیم چون قدرت

¹ - علی اصغر سلطانی، قدرت، گفتمان، زبان، تهران: نشرنی، 1384، صص 49-48

وایدئولوژی را، در چهارچوب زبان شناسی انتقادی، وارد تحلیل گفتمان کردند که این کار، رهاورد تلاش فکری اندیشمندانی چون «میشل فوکو»، «نورمن فرکلاف»، لاکلا و موفه بود رویکرد انتقادی در زبان شناسی و مطالعات پدیده های زبانی، به تبیین شیوه های شکل گیری اجتماعی اعمال گفتمانی و یا تأثیرات اجتماعی آنها توجه نداشته و صرفاً به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد اعمال گفتمانی بسنده می کند. اما تحلیل انتقادی در بررسی پدیده های زبانی و اعمال گفتمان به فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی و قدرت، سلطه و نابرابری در گفتمان توجه کرده و عناصر زبانی و غیر زبانی را به همراه دانش زمینه ای کنشگران هدف و موضوع مطالعه خود قرار می دهد.¹

گفتمان انتقادی بر خلاف تحلیل های سنتی که بر سطح توصیف استوار بودند، حوزه های گسترده تر اجتماعی مانند قدرت و ایدئولوژی را در تحلیل خود بکار می گرفت. این گونه ی تحلیل برای تبیین پدیده های زبانی و کردارهای گفتمانی، به بررسی مقولاتی چون مناسبات قدرت و زبان، هژمونی و قدرت، پیش فرض ها و فرایندهای ایدئولوژیک در یک گفتمان می پردازد. نظریه گفتمان در سنت انتقادی به نقش معنادار کردارها یا رویه ها و اندیشه های اجتماعی در زندگی سیاسی می پردازد و شیوه هایی را بررسی می کند که از راه آنها نظامها و ساختارهای معنایی، گونه ویژه ای از کنش و رفتار را ممکن می سازند. نظریه گفتمان، بر نقش زبان در بازنمایی، و بازسازی جهان اجتماعی

¹-فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران تهران؛ مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، 1379 ص 20

تاکید می‌کند. جهان فراورده نظریه‌ها، ایدئولوژی‌ها و دیگر سخن، گفتمان‌ها است. این نظریه، وجود واقعیت را رد نمی‌کند بلکه بر آن است که اشیاء و پدیده‌ها، تنها از راه گفتمان معنا پیدا می‌کنند. و به عبارت دیگر، این گفتمان‌ها هستند که با توجه به ماهیت خود، اشیاء و رویدادها را درک و فهم پذیر می‌سازند بعنوان نمونه، پدیده‌ای طبیعی مثل طغیان رودخانه و جاری شدن سیل، حادثه‌ای است که مستقل از تفکر و ذهنیت مردم روی می‌دهد ولی از همان زمان که مردم شروع به معنادهی آن می‌کنند تبدیل به موضوعی گفتمانی می‌شود و افراد بر اساس گفتمان‌های مختلف آن را به عامل‌هایی چون خشم خدا، سوء مدیریت دولتی، ال‌نینو و خرابی سیل بند نسبت می‌دهند و، به این ترتیب، این واقعه بر اساس هر گفتمانی معنایی متفاوت پیدا می‌کند، ولی دامنه گفتمان فقط به معنا بخشی محدود نمی‌شود بلکه هر یک از این دریافت‌ها سلسله اعمال خاصی را ایجاد می‌کنند. پیام‌های خاص اجتماعی خود را به دنبال دارند. به عنوان مثال، در اینجا بر اساس هر گفتمان تصمیم‌هایی متفاوت، چون ساختن سیل بند، دفاع از سیاست‌های زیست‌محیطی، انتقاد از دولت و یا تقویت دین‌داری، اتخاذ می‌شود. بنابراین، گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. تغییر واقعیت و سامان‌دهی به نابسامانی‌ها جز از راه نظریه‌پردازی ممکن نیست. به عبارت دیگر، در این نظریه، زبان تنها گذرگاه انتقال اطلاعات و بازنمایی صرف واقعیت نیست بلکه ماشینی است که جهان اجتماعی را معنا، تفسیر و بازسازی می‌کند. هویت‌ها و رابطه‌های اجتماعی نیز

محصول زبان و گفتمان ها هستند و تغییر در گفتمان ، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت و منازعه های گفتمانی به تغییر و باز تولید نظام اجتماعی منجر می شوند. تحلیل گفتمان تنها رویه ای برای تحلیل یافته ها نیست بلکه یک کل روش شناختی و نظری است که از یک سو حاوی مفروضات هستی شناختی و معرفت شناسانه درباره نقش زبان در ساخت اجتماع می باشد و از سوی دیگر راهنمای روش شناختی در بررسی موضوعات است، تحلیل گفتمان رویکردی جایگزین برای سایر رویکردها نیست بلکه این رویکرد می تواند جوانبی از پدیده های اجتماعی را که از سایر رویکردها پنهان می ماند بر ما آشکار سازد.

2-4. بنیاد نظری خوانش گفتمانی لاکلا و موفه

2-4-1. گفتمان:

مفهوم گفتمان پدیده ای است چند وجهی و چند معنایی. کثرت وجوه و کثرت معنایی این پدیده موجب پیچیدگی و ابهام در دریافت صحیح معانی آن و فهم دقیق نقش ، جایگاه و کارویژهای آن شده است . ریشه نظریه گفتمان را باید در حوزه زبان شناسی بویژه زبان شناسی سوسوری جستجو کرد. از نظر سوسور نشانه ها و کلمات معنای خود را نه به واسطه ی ارجاع به جهان خارج ، بلکه از راه رابطه بین یکدیگر در درون نظام زبانی برقرار می کنند و بدست می آورند¹. فوکو گفتمان را یک نظام معنایی می داند که نه تنها زبان بلکه کل حوزه اجتماعی را در بر می گیرد.² تصویری که فوکو از گفتمان به دست می دهد، تصویری تاسیسی است . از این منظر گفتمان در تولید ، تغییر و باز تولید

¹-سلطانی، پیشین، ص71

²- همان، ص73

ابژه های زندگی اجتماعی سهم است . مفهوم گفتمان در سپهر رویکرد تبار شناسانه فوکو ، با آنچه وی در دیرینه شناسی از آن استفاده می کرد تا حدودی متفاوت است . در دیرینه شناسی تاکید فوکو بر طبیعت خود مختار گفتمان است اما در تبار شناسی این تاکید متوجه کنش های سازمانی می شود . در این بستر ، گفتمان بیشتر به مثابه یک ابزار برای کنش های سازمانی تا یک نیروی مستقل تعریف می شود . در بستر تبار شناسی فوکو ، هر نوع گفتمانی به گونه ای ژرف ، گرفتار ساختار اجتماعی برآمده از قدرت است . این استیلائی قدرت و کارکرد روابط قدرت است که از این رهگذر وحدت و مبانی انسجام یک صورتبندی گفتمانی را موجب شده و شرایط و امکان ظهور و شکل گیری دانش خاص در وضعیت تاریخی معین را فراهم می سازد . لاکلا و موف با استفاده از زبان شناسی سوسور ، گفتمان را به مجموعه ای از نشانه های مفصل بندی شده و پیوند یافته اطلاق می کنند . گفتمان ، یک منظومه معنایی است که واژه ها و نشانه های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه ای معنا دار را می آفرینند . همان گونه که در اندیشه سوسور پیوند نشانه و معنا اختیاری و ثمره توافق و قرارداد است و هیچگونه ارتباط ذاتی بین نشانه و معنای آن وجود ندارد در اینجا همه نشانه ها و مفهوم ها دال هایی شناور هستند که گفتمان های گوناگون می کوشند به آنها معنا دهند . هر نشانه در درون یک گفتمان به گونه ای خاص معنا می شود و به یک تثبیت معنایی – که البته موقت است – دست می یابد . در این نظریه برای نشان دادن موقتی بودن معنای نشانه ها در درون یک گفتمان ، از واژه لحظه یا وقفه استفاده می کنند . یک لحظه نشانه

اي است که معنای آن به طور موقت تثبیت شده ولی همواره در معرض شناور شدن قرار داشته و امکان جذب و معنا بخشی آن از سوی گفتمان های دیگر وجود دارد. نشانه های گفتمانی بیشتر در اطراف یک دال مرکزی سامان دهی می شوند دال مرکزی نشانه ای است که دیگر نشانه ها در پیوند با آن معنا می یابند، مانند لیبرال دمکراسی که دال هایی چون انتخابات آزاد، صندوق های رای، آزادی بیان و مشارکت سیاسی در پیوند با آن به معنایی ویژه دست می یابند یا به عنوان مثال در اسلام سیاسی دال ها و مفهوم هایی چون مردم، تشیع، فقه، روحانیت و مردم سالاری در کنار مفهوم مرکزی «ولایت فقیه» معنا می شوند. باید توجه داشت که نشانه های یک گفتمان همواره در پیوند با یکدیگر معنا می یابند و معنای دال ها همچون نشانه ها در زبان شناسی سوسور، ارتباطی است.¹ هر گفتمان مجموعه ای از نشانه ها را در یک زنجیره هم ارزی در کنار هم و در روبه روی دیگری قرار داده و از این راه به آنها معنا می بخشد. زنجیره هم ارزی به این معنا است که در عمل مفصل بندی، نشانه های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه های دیگر ترکیب شده و در مقابل یک غیر، که به نظر می رسد آنها را تهدید می کند، قرار می گیرند. گفتمان ها از راه زنجیره هم ارزی تفاوت ها را می پوشانند. مفروض نظریه گفتمان، تکثرت ذاتی جامعه است زنجیره هم ارزی این تکثر را پوشش داده و نظم و انسجام می بخشد در هم ارزی، عناصرها، ویژگی های گوناگون و معنا های رقیب را از دست می دهند و در معنایی که گفتمانی خاص ایجاد می کند

¹ - حسینی زاده، پیشین، ص 20

منحل می شوند. به عنوان مثال، در واکنش به نژاد پرستی سفید پوستان، تمام افراد غیر سفید چه هندی تبار چه آسیایی و چه آفریقایی و چه زن و مرد در زنجیره هم ارزی گفتمان سیاه قرار می گیرند و تفاوت های بنیادین آنها با یکدیگر فراموش می شود. همینطور که در ناسیونالیسم، ویژگی های متفاوت شهروندان یک کشور در یک زنجیره هم ارزی و در تمایز با ملت های دیگر فراموش شده و همگان یک سان یاهم ارز تلقی می شوند. البته هم ارزی هیچ گاه نمی تواند به حذف کامل تفاوت ها بینجامد و همواره امکان پیدایش تفاوت و تکترو خروج عنصرها از زنجیره هم ارزی وجود دارد.¹ منطق هم ارزی منطق ساده سازی فضای سیاسی است. در مقابل، منطق تفاوت به خصلت متکثر جامعه اشاره دارد و می کوشد تا از راه تاکید بر تفاوت ها زنجیره هم ارزی موجود را به هم بریزد و در این جاست که خصومت و غیریت برجسته می شود. منطق تفاوت بر تمایزها و مرزهای موجود میان نیروهای اجتماع تاکید می کند و منطق هم ارزی می کوشد از راه مفصل بندی بخشی از این نیروها، تمایزهای آنها را کاهش داده و آنان را در برابر یک غیر، منسجم نماید. بنابراین منطق هم ارزی شرط وجود هرگونه صورتبندی است. جامعه جدید باپیدایش و گسترش سریع تقاضاها و هویت ها روبروست و در چنین جامعه ای نیاز به گسترش منطق هم ارزی بیش از پیش احساس می شود. باید توجه داشت که در این نظریه، مفهوم گفتمان، مجموعه ای گسترده از داده های زبانی و غیر زبانی (گفتارها، گزارش ها، حادثه های تاریخی، گفت و گوها، سیاست گذاری ها، اعلامیه ها، اندیشه ها، سازمان ها و نهادها) را در بر می گیرد و با همه

¹-حسینی زاده، پیشین، ص21

آنها به مثابه متن برخورد می‌شود. بنابراین، گفتمان تنها به معنای داده‌ها و گزاره‌های زبانی نیست و به عنوان مثال، در گفتمان لیبرال دمکراسی صندوق‌های رای نیز پدیده‌ای گفتمانی به شمار می‌آیند. همچنین مفهوم گفتمان در مارکسیسم جایگزین مفهوم ایدئولوژی و در نظریه‌های پست‌مدرن جایگزین زبان شده و معنای آنها را در بر می‌گیرد.

2-4-2. دال و مدلول:

دو مفهوم «دال و مدلول» در نظریه لاکلا و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها را می‌توان در عبارتی کلی همانا اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهای انتزاعی یا حقیقی دانست که در چارچوب‌های گفتمان خاص، بر معنای خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ایی است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود.

به عنوان مثال، تکرار مطبوعات منتقد، یک علامت و نشانه و به اصطلاح یک مدلول است که ما را به «دال آزادی بیان» رهنمون می‌شود به عبارت دیگر آزادی بیان را برای ما معنا می‌کند.¹

2-4-3. دال مرکزی:

به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند. «دال مرکزی» می‌گویند. دال مرکزی مثل عمود خیمه است که اگر برداشته شود خیمه فرو می‌ریزد. به عنوان مثال در گفتمان انقلاب اسلامی «رهبری امام خمینی (ره)» دال مرکزی است. همچنین مردم و توسعه سیاسی در گفتمان اصلاحات خاتمی، عدالت

¹- کسرای، محمدسالار، نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزار کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 39، پاییز 1388، ص 343

در حکومت امام علي عليه السلام و آزادي در اندیشه
ليبراليسم به عنوان دال مركزي محسوب مي شوند.

2-4-4. دال شناور

دال شناور دالي است که مدلول آن شناور است. به عبارت دیگر دال هاي شناور، نشانه هاي هستند که گفتمان هاي گوناگون تلاش مي کنند تا به شیوه هاي خاص خودشان به آنها معنا ببخشند. هر گفتمان برمبنای ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار با این نظام معنایی را بر جسته مي سازد و مدلولهاي دیگر را به حاشیه مي راند.

2-4-5. دال هاي خالي:

دال هاي خالي بيانگر يك خلاء در فضاي اجتماعي است. دال هاي خالي نشانه هاي هستند که توسط گفتمان حاکم مورد استفاده قرار نمی گیرند. گفتمان رقیب با بهره گیری از این موضوع آنها را در خدمت خود مي گیرد وظيفه دال هاي خالي بازنمائي وضع مطلوب و آرمانی است.

2-4-6. اختياري بودن رابطه دال و مدلول:

در نظريه لاكلا و موفه همانند اندیشه سوسور، پيوند هر نشانه با معنای خود نه ذاتی که اختياري است. اصل اختياري بودن رابطه دال و مدلول از ارکان هستي شناسانه این نظريه است علت وجود دال هاي متفاوت براي يك مدلول در زبان هاي مختلف، اصل اختياري بودن رابطه دال و مدلول را اثبات مي کند.

2-5. عنصر، وقته، حوزه گفتمانگوني:

حوزه گفتمانگوني به مجموعه اي از نشانه ها اشاره دارد که در گفتمان مفصل بندي نشده اند. به سخن دیگر، هر چيزي که از يك گفتمان حذف مي شود و يا

بیرون از آن است، در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرد.¹

لاکلاوموف دال‌های دیگری را که حول دال مرکزی گرد می‌آیند را وقته می‌نامند. نشانه‌ها همانطور که گفته شد با قرار گرفتن در درون گفتمان معنا می‌یابند. یک وقته پیش از ورود به یک مفصل بندی گفتمانی، در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد و «عنصر» نامیده می‌شود. عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز ذیل یک گفتمان قرار نگرفته و در واقع از گفتمان مورد نظر طرد شده‌اند مانند (توسعه سیاسی در اوان پیروزی انقلاب) اگر این طرد شدن موقت است با توجه به مطالب فوق، گفتمان را از نظر لاکلا و موفه می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «یک گفتمان تلاشی است برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی‌شان به یک معنای کاملاً تثبیت شده».²

2-6. مفصل بندی:

مفصل بندی نقش مهم در گفتمان لاکلا و موفه دارد. مفصل بندی برگردآوری عناصر گوناگون و ترکیب آنها در یک هویت جدید اشاره دارد.³ به عبارتی به هر عملی که میان عناصر مجزا و پراکنده ارتباط برقرار کند، به نحوی که معنا و هویت این عناصر در نتیجه عمل فوق تعدیل شود⁴ مفصل بندی گویند. مفصل بندی همچون دستگامی عمل می‌کند که دال‌های شناور بعنوان قطعات وارد آن می‌شود و دال‌های ناهمگن کنار گذاشته می‌شود و دال‌های همگن با گفتمان در کنار هم قرار می‌گیرند

¹-سلطانی، پیشین، ص78

²-کسرای، پیشین، ص346

³-سلطانی، پیشین، ص73

⁴-تاجیک، محمدرضا، بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از منظر تحلیل گفتمان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س16، شماره61، تابستان 1387 ص97